



© Netfret

**ژند شکیبی استاد سیاست تطبیقی دانشگاه نیویورک و استاد میهمان دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران**

# کاخ سفید، فردای روز انتخابات

نیما راد

خط و نشان‌ها، افشاگری‌ها و اتهام‌های بزرگ، بخش مهمی از واقعیت رقابت انتخاباتی هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ است. انتخاباتی که به گفته بسیاری از ناظران، عملاً جامعه امریکارا به دو نیمه خشمگین تقسیم کرده است. دکتر «ژند شکیبی» استاد سیاست تطبیقی دانشگاه نیویورک و استاد میهمان دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران در گفت‌وگو با «ایران»، ریشه‌های تاریخی قطبی شدن سیاست در امریکارا بررسی کرده است. او معتقد است وقایع امروز انتخابات امریکاریشه در نیم قرن پیش دارد و نفرت دو سوی رقابت‌های انتخابات ۲۰۱۶ از نامزد قریب به این دوقطبی دامن زده است.

■ **بسیاری معتقدندوضعیت رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری امریکا نشان‌دهنده دوقطبی شدن جامعه امریکا است. آیا امریکادوقطبی شده است؟ چه مسائلی این شرایطرا ایجاد کرده است؟**

شش دلیل دارد. اول؛ انتخابات در امریکادر حوزه‌ایالتی برگزارمی‌شود. اینها می‌گویند که جمهوریخواهان مرزهای بین حوزه‌های انتخاباتی را طوری رسم کرده‌اند که در انتها جمهوریخواهان برنده شوند. دوم؛ اختلاف طبقاتی که هر روز بیشتر می‌شود. سوم؛ در هر دو حزب اصلی امریکا فعالان سیاسی افراطی بیشتر شده‌اند، بنابراین سیاست در امریکافراطی‌باپهتر بگوییمایدنولوژیک شده است. چهارم؛ سیاست و شخصیت کاندیداهای ریاست‌جمهوری باعث شده است مردم افراطی شوند و بشدت از یک شخصیت حمایت کنند و پنجم؛ در امریکا به اصطلاح ترکیب نژادی در حال تغییر است. منظوم این است که سفیدپوستان پروتستان تا چند سال دیگر اقلیت می‌شوند بنابراین سفیدپوستان تلاش می‌کنند شرایط قدیمی را همچنان حفظ کنند. اینها دلایل چند قطبی شدن سیاست امریکا است. البته این دوقطبی شدن الزاماً به معنای بحران سیاسی تهدیدکننده کلیت نظام سیاسی نیست و به ماهیت نظام سیاسی یا خواست ایجاد تغییرات رادیکال منجر نشده است. این دو تغییرات شدن منجر در چارچوب و درون ساختارهای فعلی نظام سیاسی امریکا است.

■ **ابتداهبران حزب جمهوریخواه حزب برعکس؟**

من می‌گویم برعکس. **یعنی تغییر سیاست‌های امروز رهبری این دو حزب در اثر فشار جامعه بوده است؟**
بله. در تاریخ احزاب امریکا، از دهه ۳۰ تا اوایل دهه هشتاد این دو حزب اختلاف ایدئولوژیک و سیاسی عمیقی نداشتند. در این دوره هر حزب که برنده انتخابات می‌شد به دنبال شکل دادن به یک ائتلاف سیاسی فراگیر می‌رفت و به همین دلیل در این دوره ما کمتر بحران سیاسی می‌بینیم. در دوره روزولت حزب دموکرات می‌توانست صحنه سیاسی را به نفع خود عوض کند. در این دوره جمهوریخواهان تا حد زیادی با روزولت همکاری کردند اما از اوایل دهه شصت در امریکاخود جامعه کم‌کم داشت به شکل افراطی چندقطبی می‌شد. تضادهای فرهنگی و جنگ ویتنام از مهم‌ترین دلایل این حرکت شتابان بود. سیاستمداران نسل روزولت که تا اواسط دهه شصت قدرت بودند اتحاد مناسبی با یکدیگر نداشتند. چرا؟ چون رکود اقتصادی دهه سی و جنگ جهانی دوم را با هم تجربه کرده بودند. در واقع این چند خاطره مشترک تاریخی و سیاسی، افراط را در سطح احزاب سیاسی محدود می‌کرد.

■ **یعنی تجربیات مشترک باعث می‌شد سیاست‌ها و اهداف مشترک داشته باشند؟**

بله دقیقاً، اما نسلی که بعد از جنگ دو قطبی شدن انتخابات ۶۸ بود که در انتخابات ننگره مردم به لیبرال‌ها رأی دادند و محافظه‌کاری را کنار گذاشتند. تا آخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد پرایمری‌ها در انتخاب نامزد نهایی حزب نقش مهمی ایفا نمی‌کردند؛ می‌شود گفت سران هر حزب در اتاق‌هایی درسته، نامزد نهایی حزبشان را انتخاب می‌کردند. ولی از اوایل دهه هفتاد این دو حزب این سیستم را عوض کردند تا

مردم خودشان نامزد نهایی را انتخاب کنند، یعنی تا آن موقع نخبگان تصمیم می‌گرفتند و بدنه احزاب نقش خاصی نداشتند اما بعد از آن مسیر تغییر کرد و پرایمری‌ها ارزش بسیاری پیدا کردند. ■ **به این ترتیب وقتی سیستم انتخاب نامزد نهایی حزب عوض شد، نامزدها مجبور شدند خودشان را با مردم وفق بدهند. پس عملاً دوقطبی که در جامعه دهه‌هشتاد امریکاشدت گرفته‌بود مستقیماً روی هر دو حزب تأثیری گذاشت.**

بله. مثلاً همین امروز، رهبری حزب جمهوریخواه مخالف ترامپ هستند اما در برابر رأی بدنه حزب جمهوریخواه نمی‌توانند هیچ کاری انجام دهند. سی سال پیش اصلاً ترامپ نمی‌توانست وارد دور نهایی شود، این نکته مهمی است.

■ **یعنی در همین نقطه است که دو قطبی واقعی می‌شود چون تأثیرگذار است.**

بله. بیشتر تأثیر مردم کم‌رنگ بود. ■ **پس به خاطر همین است که حالا در امریکا هم هدایت افکار عمومی مسأله مهمی است و هم اینکه چطور سوار موج اجتماعی بشوی؟**

و نتیجه‌اش چیست؟ در مرحله مقدماتی انتخابات هرکسی که می‌خواهد نامزد شود باید برای افسرد افراطی حزب خودش لاف بزند و بگوید من از سیاست‌های شما حمایت می‌کنم. اما طبق معمول بعد از نامزد شدن میانه‌رو می‌شوند؛ شما می‌فهمید چرا سیاهان هنوز از دموکرات‌ها حمایت می‌کنند؟ به خاطر کار جانسون در لغو قوانین تفکیک نژادی و تبعیض مدنی علیه سیاهپوستان، در دهه شصت، برای نخستین بار جمعیت سیاهان به نفع دموکرات‌ها بسیج شدند. با آن کار دموکرات‌ها فهمیدند که می‌توانند از سیاست هویتی هم به نفع خودشان استفاده کنند و از اسپانیایی‌ها و آسیایی‌ها و اقلیت‌ها هم حمایت کنند.

■ **این یک ترنند بود؟**

معنی ترنند منفی است، دموکرات‌ها دیدند در جامعه اقلیت‌ها حضور دارند و تا حالا چطور پرنرنگ در سیاست نداشته‌اند اما مایلند در صحنه سیاست حضور داشته باشند.

■ **جمهوریخواهان چرا محافظه‌کار شدند؟**

آنها از حقوق مدنی سیاهان و سیستم تأمین اجتماعی حمایت نمی‌کردند و همین محافظه‌کارشان کرد.

■ **نتایج انتخابات ۶۸ چگونه اختلاف‌های این دو حزب را افزایش داد؟**
تا دوره روزالد ریگان دو نوع سیاستمدار داشتیم که می‌توانست بین این دو حزب میانجیگری کند. دموکرات‌های محافظه‌کار و جمهوریخواهان لیبرال که هر دو از نسل سیاستمداران دوره‌های قبل بودند. محافظه‌کاران دموکرات همین جمهوریخواهان امروز هستند.

این دو حزب تا اوایل دهه هفتاد هنوز می‌توانستند با هم همکاری کنند. ■ **یعنی آثار تغییر پایگاه اجتماعی این دو حزب در دهه شصت، یک دهه بعد دیده می‌شود؟**

بله درست است، نشانه اول این دوقطبی شدن انتخابات ۶۸ بود که در انتخابات ننگره مردم به لیبرال‌ها رأی دادند و محافظه‌کاری را کنار گذاشتند. تا آخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد پرایمری‌ها در انتخاب نامزد نهایی حزب نقش مهمی ایفا نمی‌کردند؛ می‌شود گفت سران هر حزب در اتاق‌هایی درسته، نامزد نهایی حزبشان را انتخاب می‌کردند. ولی از اوایل دهه هفتاد این دو حزب این سیستم را عوض کردند تا

بله.

## ایران

جمهوریخواهان و دوره اوباما برای دموکرات‌ها مثال‌های مناسبی هستند. کلینتون مثل اوباما نبود، کارتر هم در سیستم قدیمی بود یعنی اختلاف حزبی زیاد نبود. اما موقعی که ریگان وارد کاخ سفید شد در جامعه شکاف بیشتر شد و در دوره اوباما هم حزب دموکرات مجبور شد به سمت گرایش‌های چپ حرکت کند.

■ **شما می‌گویید بعد از ریگان شکاف دوقطبی شدن به جامعه برگشت و اوباما و ریگان را دو چهره‌ای در این چهار دهه می‌دانید که این مرزبندی را دوباره مشخص کردند؟**

درست است، اتفاقاً شکل گیری آدمی مثل ترامپ از دوره ریگان شروع شد. نکته جالبی است چون ترامپ رفتارش نشانه و مظهر دهه هشتاد است.

میانه‌رو مثل بوش پدر نامزد بود خیلی از این جمهوریخواهان ایدئولوژیک رأی نمی‌دادند. برای آنها نامزد جمهوریخواه و دموکرات فرقی ندارد چون او در نهایت به واشنگتن می‌رود و با دموکرات‌ها همکاری می‌کند پس بهتر است رأی ندهم، بنابراین در این شرایط امریکا نامزدها باید پایه ایدئولوژیک خود را نگه دارند.

■ **یعنی رأی سنتی خود را نگه دارند و با وعده‌هایشان رأی‌های مردم جناح قریب را جذب کنند و لزوماً خاکستری‌ها را.**

بله باید کاری کنند که آنها بیایند.

■ **معتقدید هنوز هم در دو حزب اصلی امریکادو قطبی درونی وجود دارد. شما گفتید قبلاً نخبه‌ها نقش میانجیگری را ایفا می‌کردند. حالا نمی‌شود گفت میانجیگری اما نقش همان آدم‌های میانه**

**آشفته در دور نهایی دوباره این قدر مختلط می‌شود. چگونه در این شرایط هنوز هم**

**بسیاری از ترامپ حمایت می‌کنند؟**

چند تا نکته وجود؛ اولاً چهره کلینتون و ترامپ خیلی بسیج‌کننده است. امریکایی‌ها یا از آنها نفرت دارند یا عاشق‌شان هستند یا چون از ترامپ می‌ترسند به هیلاری رأی می‌دهند یا برعکس. مثلاً برای یک دموکرات اگر رامنی یا مک‌کین برنده می‌شد، آن فرد فکر نمی‌کرد که فاجعه رخ داده است. اما الان دموکرات‌ها نگران فاجعه ترامپ هستند. دوم مسأله دادگاه دیوان عالی است. هر کسی که رئیس جمهوری شود می‌تواند دست‌کم دو حتی سه قاضی جدید معرفی کند. با این انتخاب‌ها رئیس جمهوری می‌تواند مسیر اجتماعی- سیاسی امریکارا تا دو

صد درصد.

■ **نکته ظریفی هم وجود دارد اینکه برنامه اقتصادی ترامپ عیناً شبیه ریگان نیست، یعنی ریگان سرمایه‌داری تولیدی را کنار گذاشت اما ترامپ در مورد نفتاوتی تی آی بی صحبت می‌کنند و آن را نقد می‌کند.**

درست است، دو نکته وجود دارد. آماری وجود دارد که دموکرات‌ها از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴ در سنا غیر از شش سال اکثریت دائمی داشتند، در مجلس نمایندگان از سال ۵۴ تا ۹۴ باز هم اینها اکثریت را داشتند، درحالی‌که جمهوریخواهان بیشتر مواقع کاخ سفید را در دست داشتند. از سال ۹۴ تا حالا جمهوریخواهان در غالب دوره‌ها اکثریت کنگره را دارند در حالی‌که بیشتر در ریاست جمهوری شکست می‌خورند، یعنی از ۹۴ تا حالا دموکرات‌ها فقط یکبار توانسته‌اند اکثریت کنگره را به دست بیاورند.

■ **این موضوع چقدر متأثر از سیاست‌های ریگان است؟**
بله این به خاطر ریگان بود. او خیلی درباره وطن‌پرستی، نقش دین در سیاست و اخلاق جنسی حرف می‌زد و شعار می‌داد. این شعارها در بدنه اجتماعی جواب داد چون مردم می‌گفتند دموکرات‌ها فاسد هستند و می‌خواهند در زندگی ما دخالت کنند. می‌خواهند از ما بپول بگیرند و به سیاهان بدهند. بعد از رفتن ریگان حزب جمهوریخواه مشکل داخلی پیدا کرد. طرفداران حزب جمهوریخواه افراطی بودند اما گفتند ایدئولوژی ما این است و باید از آن حمایت کنید اما وقتی دیدند که رهبری حزب جمهوریخواه در واشنگتن با دموکرات‌ها چانه می‌زند می‌شوند این نامزد ریگان را از آن‌ها نکه می‌کنند اما در روستاها و شهرهای کوچک، از او متنفر هستند. این نکته هم مهم است که میزان محافظه‌کار شدن حزب جمهوریخواه در شرایط فعلی خیلی بیشتر از میزان لیبرال بودن حزب دموکرات است.

■ **اگر جامعه این قدر دو قطبی شده چرا دوباره با اوباما رأی می‌دهد؟**
امریکایی‌ها حتی افرادی که خیلی تند و افراطی هستند چند مالک را در نظر می‌گیرند. استعداد فرد و کارهایی که انجام می‌دهد. در واقع به عملکرد نگاه می‌کنند به همین دلیل خیلی از جمهوریخواهان هم به اوباما رأی دادند.

■ **سیاست‌های جورج بوش پسر چقدر در این حمایت مؤثر بود؟**

همین مسأله را می‌گویم. در امریکا طرفداری ایدئولوژیک وجود دارد اما امریکایی‌ها بیشتر به فرد نگاه می‌کنند و در نهایت می‌پرسند آیا می‌تواند کاری انجام دهد یا نه. بداتان باشد عملکرد بوش در عراق و افغانستان، رنگ پوست اوباما و سیاست‌هایش در موفقیت او مؤثر بود. او استاد دانشگاه، باهوش، مقداری مغرور، روشنفکری شهرنشین و سخنران خوبی است. برخی از عوام نسبت به او یک نفرتی پیدا کردند چرا که در امریکایک حس ضد روشنفکری در کلان جامعه وجود دارد. کسانی که در شهرهای بزرگ هستند عاشق اوباما هستند اما در روستاها و شهرهای کوچک، از او متنفر هستند. این نکته هم مهم است که میزان محافظه‌کار شدن حزب جمهوریخواه در شرایط فعلی خیلی بیشتر از میزان لیبرال بودن حزب دموکرات است.

■ **در بدنه اجتماعی احزاب پررنگ‌تر نشده است.**

نه کمتر شده است، موقعی که دو حزب و طرفداران خیلی ایدئولوژیک و افراطی هستند رأی خاکستری بزرگ است. وقتی که خیلی ایدئولوژیک می‌شوند، هسته سیاسی خیلی سخت‌تر می‌شود یا باید از آن حمایت کنید اما وقتی دیدند که رهبری حزب جمهوریخواه در واشنگتن با دموکرات‌ها چانه می‌زند می‌شوند این نامزد ریگان را از آن‌ها نکه می‌کنند اما در روستاها و شهرهای کوچک، از او متنفر هستند. این نکته هم مهم است که میزان محافظه‌کار شدن حزب جمهوریخواه در شرایط فعلی خیلی بیشتر از میزان لیبرال بودن حزب دموکرات است.

■ **بله مشکلی همین است، در هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات، بحران حضور «سیاستمدار» که به معنای کلاسیک وجود دارد، یعنی کمتر افرادی وجود دارند که قائل به مذاکره و چانه‌زنی می‌شوند.**

■ **مسأله مهم انتخابات امریکا همیشه میزان آرای مردم یا خاکستری بوده است. قطبی شدن چقدر در میزان این آرا تأثیر داشته است؟**

بله دقیقاً، ریگان آدم‌وصحنه را عوض کرد. او علنی می‌گفت دولت نمی‌تواند در کار مردم دخالت کند و باید کوچک‌سازی داخلی را اجرا کنیم. او مشکلی در ناشی از دخالت در جامعه می‌داشت پس با تعریف او جمهوریخواهی مساوی و کوچک‌سازی دولت شد.

■ **شهرودن کسی است که مالیات می‌دهد، یعنی خیلی واضح ارزش گذاری کرد.**

بله درست است، جمهوریخواهان مثل لیبرال‌ها نسبت به انسان خوش‌بین نیستند. می‌گویند تو فقیری چون کارکرده‌ای و تقصیر خودت است. می‌گویند چرا من کار کنم و مالیات بدهم تا توئی تنبل پول بگیرى؟ دموکرات‌ها در این وضعیت بشدت به سمت مردم و ارزش‌های لیبرال حرکت کردند. برای شده‌اند نقش اینها کمتر شده است. ببینید اگر الان فرضاً جب بوش یا یک

می‌کنند. البته بافت اجتماعی امریکا همیشه این‌طور بوده اما در شهرهای بزرگ. اما الان این بافت به شهرهای کوچک هم رسیده است. ■ **این تغییرات چقدر در دو قطبی شدن و افراطی شدن جامعه نقش داشته است؟**
بعضی اوقات ما فکر می‌کنیم افراد به خاطر ارزش‌های سیاسی افراطی و ایدئولوژیک می‌شوند اما به نظر من هویت سیاسی به چند نکته وابسته است. اولاً هویت سیاسی بر اساس شخصیت، تجربه و ویژگی‌های شخصیتی هر فرد شکل می‌گیرد. چرا ترامپ در حالی‌که خودش شهرنشین است اما در شهرهای کوچک و روستاها حمایت می‌شود؟ به این خاطر که خیلی از اهالی شهرهای کوچک از روشنفکران شهرهای بزرگ کینه دارند، از واشنگتن بدشان می‌آید و

مهم‌تر اینکه ترامپ مظهر پدرسالاری برای آنها است.

■ **به عقیده شما چو پدرسالاری هنوز در امریکاریشه‌دارد؟**

این موضوع کاملاً درست است و ناظران را بسیار غافلگیر کرده است. پدرسالاری در روستاها، حاشیه شهرها و شهرهای کوچک وجود دارد.

■ **آیا می‌توان گفت خشونت کلامی و تخریبی که بین ترامپ و کلینتون به وجود آمده مقیاس کوچکی از واقعیت‌های جامعه امریکا است؟**

ترامپ پدیده عجیبی است. خیلی از جمهوریخواهان می‌گویند ما نمی‌توانیم او را قبول کنیم. جمهوریخواهان اکنون سه جناح دارند؛ جمهوریخواهان قدیمی میانه‌رو که بر چمدارشان جب بوش بود.

جناح دوم مسیحیان افراطی و جناح سوم، طبقه پایین کم‌سواد و نژادپرست. این سه جناح زیر حزب چتر جمهوریخواه هستند اما نمی‌توانستند یک نامزد را انتخاب کنند چون واقعاً این حزب با یک جنگ داخلی روبه‌رو شده است. من فکر می‌کنم گروه سوم از ترامپ استقبال می‌کنند اما بقیه‌نه

■ **یعنی بعد از این انتخابات در هر صورت بخشی از جمهوریخواهان افراطی‌تر خواهند شد؟**

بله.

■ **اگر جمهوریخواهان شکست بخورند بعد از این انتخابات به سمت بازآرایی حزبی نمی‌روند؟**

بستگی دارد، به نظر من پیروزی با اختلاف زیاد کلینتون به نفع حزب جمهوریخواه است، چون این پیروزی نشان می‌دهد که جامعه، سیاست و رفتار ترامپ را قبول نمی‌کنند بنابراین رهبری حزب جمهوریخواه می‌تواند سرطان ترامپسرم را جراحی کند اما اگر اختلاف رأی کم باشد ترامپ می‌تواند تبدیل به یک گفتمان جدی داخل حزب شود.

■ **اما اگر ترامپ پیروز شود چه اتفاقی در حزب دموکرات می‌افتد؟**

اگر کلینتون بازنده شود همه تقصیر را به گردن او می‌اندازند، یعنی می‌گویند دیدگاه ما درست بود اما کلینتون آدم‌ش نبود! اگر کلینتون بازنده شود شکست بزرگی است اما حزب دموکرات ماهیت سیاسی‌اش را تغییر نمی‌دهد بلکه بیشتر متحد می‌شوند و می‌گویند به خاطر کلینتون این‌گونه شده که حقیقت هم همین است.

■ **شما دموکراسی امریکایی را در خطر می‌بینید؟**

بله اما نمی‌گویم سقوط می‌کند. از این صفت خوش‌منی آید اما این خطر وجود دارد. اگر حکومت برنده شود باید وحدت ملی را بازسازی کند چون الان وحدتی وجود ندارد. اما اگر ترامپ بیاید وضعیت خیلی بد خواهد شد.

■ **این خطر می‌تواند موجب تقابلی اجتماعی و از بین رفتن دیالوگ و ایدئولوژیک شدن جامعه شود؟ چون شواهد نشان می‌دهد که تعداد این افراد دارد بیشتر می‌شود.**

این خطر وجود دارد.

■ **اما خیلی از امریکایی‌ها می‌گویند دموکراسی امریکایی هنوز پایه‌های قدرتمندی دارد.**

بله اما نمی‌گویم سقوط می‌کند. از این صفت خوش‌منی آید اما این خطر وجود دارد. اگر حکومت برنده شود باید وحدت ملی را بازسازی کند چون الان وحدتی وجود ندارد. اما اگر ترامپ بیاید وضعیت خیلی بد خواهد شد.

■ **این خطر می‌تواند موجب تقابلی اجتماعی و از بین رفتن دیالوگ و ایدئولوژیک شدن جامعه شود؟ چون شواهد نشان می‌دهد که تعداد این افراد دارد بیشتر می‌شود.**

این خطر وجود دارد.

■ **اما خیلی از امریکایی‌ها می‌گویند دموکراسی امریکایی هنوز پایه‌های قدرتمندی دارد.**

بله. با انتخاب ترامپ ممکن است روابط قزاقی سه‌گانه در امریکا به هم بخورد.